

مرگ تلخی که خیرش را خوانده‌اید؛ داریوش مهرجویی و همسرش سلاخی شدند

هامون گفـت: خدایا، خدایا! یه معجزه برام بفرست...



عکس سبازراسمی که در تصویر



بهناز شیربانی

شب از نیمه گذشته بود که فاجعه اتفاق افتاد و ساعتی بعد خبر شوکه‌کننده قتل داریوش مهرجویی و همسرش رسانه‌ای شد. درآن ساعات شوم دل‌خوش به تکذیب خبر بودیم. فکر می‌کردیم چیزی شبیه شوخی‌های زردی که گاه و بی‌گاه افراد مشهور را هدف می‌گیرند، این بار سراغ داریوش مهرجویی و همسرش رفته است. اما هیچ چیز شوخی نبود. داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر واقعاً به قتل رسیده بودند! تصور مرگ کارگردان پیشرو ایرانی به خودی خود آن قدر تلخ است که واژه قتل‌تحمل‌ناپذیرترش می‌کند. این میزان تلخی فراتر از تصور است. بی شک تنها اندوه و بهمت اهالی سینما و علاقه‌مندان سینمای مهرجویی از خبر تلخ رفتن او باقی خواهد ماند. داریوش مهرجویی قطعا نیازی به معرفی ندارد. او پیش از هر چیز از چهره‌های اصلی موج نوی سینمای ایران بود. دانش او در فلسفه و سینما باعث شد تا اساسا فیلم‌سازی به سینمای ایران معرفی شود که تمامی قالب‌های گذشته را بر هم بزند و مفاهیمی را تصویر کرد که تا به امروز هیچ فیلم‌ساز ایرانی نتوانسته به سراغ آنها برود. «الماس ۳۳» اولین حضور او در سینمای ایران بود. فیلمی که از تفکراتش فاصله زیادی داشت و این فیلم نمی‌توانست مهرجویی را در سینمای ایران تعریف کند. پس به یقین بسیاری «گاو» را نخستین اثر سینمای او می‌دانند. مهرجویی با این فیلم هم در بسیاری از فستیوال‌های جهانی تقدیر شد و هم در کشورش جایگاه ویژه‌ای یافت. «گاو» همچنان یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران محسوب می‌شود و نسخه ترمیم‌شده‌اش انتخاب بسیاری از جشنواره‌های دنیاست. اما مهرجویی را می‌توان از جهاتی دیگر کارگردان و نویسنده‌ای یگانه دانست. کارنامه مهرجویی مملو از آثار شاخصی است که در سینمای ایران جریان‌ساز بوده است. اجاره‌نشین‌ها، هامون، سارا، پری، لایلا، درخت کلابی، مهمان مامان و سنتوری فقط مثال‌های اندکی از تفکرات یگانه او در به تصویر کشیدن مفاهیم انسانی و فلسفی است و فقط یکی از این آثار کافی است که جایگاه مهرجویی در سینمای ایران تثبیت شود و او به قدر کافی در کارنامه‌اش آثار درخشان دارد. او که مدتی از ایران دور بود اواسط دهه ۱۳۶۰ به ایران برگشت و با ساختن کمدی کم‌نظیر اجاره‌نشین‌ها روند تازه‌ای در کارنامه‌اش آغاز شد. دایره مخاطبانش از محدوده نخنگبان به سایر اقشار جامعه گسترش پیدا کرد و با هامون جای پایش را محکم‌تر کرد. اغلب میکس، بمانی، سنتوری، نارنجی‌پوش، چه خوبه که برگشتی و اشباح را فیلم‌های متوسط‌تر کارنامه او می‌دانند و طی سال‌های گذشته حمله‌های بسیاری به نوع فیلم‌سازی او شده است. آخرین ساخته مهرجویی «لامینور» نام داشت. فیلمی که موافقان و مخالفان بسیاری داشت. فیلمی که به بخش دیگری از شخصیت مهرجویی که علاقه‌مندی به موسیقی بود، اشاره می‌کرد. او در گفت‌وگو با «شرق» از علاقه همیشگی‌اش به موسیقی و چرایی ساختن این فیلم گفت: «من از هشت‌سالگی موسیقی را شروع کردم. از همان زمان سنتور یاد گرفتم. پدرم یک سنتور بزرگ داشت و من را به آموزشگاه آقای البرز برد. آقای البرز معلم کلاسمان هم بود. آن زمان موسیقی جایگاه مهمی داشت و من از کودکی مدام دلم می‌خواست که کمپوزیتور شوم. اما بعداً فکر کردم که کمی برای این کارها دیر شده و باید زودتر موسیقی را شروع می‌کردم. بعدتر به سینما توجه کردم و عاشق سینما شدم و شانس ما من یار بود که زمان حضور در آمریکا، درست زمانی که مشغول درس خواندن در آنجا بودم، فیلم‌های فیلم‌سازان دانشمند و بزرگی نمایش داده می‌شد و من می‌توانستم آنها را ببینم. مثلا فیلم «چهارصد ضربه» ساخته فرانساو تروفو یکی از این فیلم‌های درخشان بود که موفق شدم روی پرده سینما ببینم. اما موسیقی از علایق همیشگی من است. پیانو و سنتور می‌زنم و این علاقه به فیلم‌هایم هم منتقل شده است. معتقدم که موسیقی در ذات ماست. از نظر من اذنان یک موسیقی دلچسب است و کسانی که خوب اذنان و قرآن می‌خوانند بسیار هنرمندند. می‌توان از اذنان از کلام خدای الهام گرفت. من عاشق شنیدن اذنان هستم. اذنان برای من مثل یک قطعه موسیقی درجه یک است.» مهرجویی علاوه بر فعالیت در سینما، به نوشتن رمان و ترجمه نیز می‌پرداخت. در ۱۳۹۳ از سوی سفیر فرانسه جایزه شوالیه ادب و هنر فرانسه به او اهدا شد. او همواره سینماگر برجسته و قابل ستایش و تأثیرگذاری است؛ اگر در تمام سال‌های اخیر فیلم هم نمی‌ساخت باز هم جایگاه رفیعی در سینما داشت.

از سوی سخنگوی خانه سینما برای اهالی سینما ودوستانداران داریوش مهرجویی سه روز عزای اعلام شد

رسول صدراعلمی سخنگوی خانه سینما اعلام کرد از دوشنبه ۲۴ مهرماه به نشانه احترام، سه روز عزای برای اهالی سینما و دوستان‌اران آقای مهرجویی اعلام شود و هم زمان با مراسم تشییع نیز یک روز تمام پرزوه‌های سینمایی در سراسر کشور تعطیل شوند. او خبر داد که جزئیات مراسم خاکسپاری، زمان و مکان آن متعاقبا اعلام می‌شود. سخنگوی خانه سینما تأکید کرد که جزئیات بیشتر این حادثه باید از سوی منابع رسمی اعلام شود و ما به‌عنوان تشکل‌های صنفی پیگیر جدی آن هستیم تا هرچه زودتر عاملین آن مجازات شوند.



شهرام مگری

موضوع قتل داریوش مهرجویی احساسات زیادی را در آدم برمی‌انگیزد. برخی از آنها ترس است و تأسف و عصبانیت و بعد پرسش. همه اینها هم‌زمان سراغ آدم می‌آید. به این موضوع فکر می‌کنم که چطور سینمای ایران در مقاطع مختلف مدیون حضور داریوش مهرجویی بوده است. او کارهای مهمی در سینمای ایران انجام داد. به‌هرحال براساس شنیده‌ها و گفته‌های تاریخ‌نگاران سینمای ایران حضور و وجود سینمای

مرگ مهرجویی نشان دهنده یک تحول و تغییر بزرگ دیگر در سینمای ایران است

ایران بعد از انقلاب را به شکلی مدیون فیلم «گاو» داریوش مهرجویی هستیم. به همین دلیل این قتل کمی جنبه‌های نمادین و شکلی هم پیدا می‌کند. آدم با خودش فکر می‌کند وقتی به فاصله کمی آدم‌های مهم و بزرگی را به شکل تراژیک از دست می‌دهیم، واقعا چه چیزی از سینمای ایران باقی می‌ماند؟ هنوز به نظرم موضوع مرگ کیومرث پورا احمد تازه است و سؤال‌برانگیز که چطور ممکن است حتی به روایت رسمی کارگردان سینمای ایران به نقطه‌ای برسد که فکر کند باید به زندگی‌اش پایان بدهد و به شکل دیگر با موضوع مرگ داریوش مهرجویی مواجه هستیم که بر اساس اخبار تأییدشده به قتل رسیده! این قتل موضوع را از یک مرگ ساده بر اثر کپولت

دریغ و افسوس برای آیندگان



مهدی کرم‌پور

فکر می‌کنم ضایعه رفتن داریوش مهرجویی فقط از دست‌دادن یک استاد سینما نیست. فرهنگ و هنر ما در حال تقلیل است و متأسفانه هیچ چیزی را به‌عنوان جایگزین‌های جدی ساختیم. عده کمی باقی ماندند که شاکردان آدم‌های قدیم هستند. شاید بتوانیم برای کسانی که دریا را ندیدند، از خاطره دریا تعریف کنیم وگرنه چیزی مهم دیگر در تاریخ سینمای ایران است. یک مرگ عادی و معمولی نیست و به نظر نشان‌دهنده یک تحول و تغییر بزرگ دیگر در سینمای ایران است.

و متأسفانه در هیچ عرصه‌ای خصوصا فرهنگ برای بچه‌ها و آیندگان باقی نمی‌گذارد. فقدان چهره‌هایی مثل داریوش مهرجویی و کسانی که برای ما از فرهنگ ایران حرف می‌زدند که انگار از کاشی‌های مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان یا از ابوسعید ابوالخیر تا سپه‌رودی، حافظ و سعدی گفتند و خودشان کسانی بودند در رده آنها در عصر حاضر. من فکر می‌کنم اتفاقی از این دست بیش از اینکه ما را وارد مسائل عاطفی با پیام‌های تسلیت آن چنانی بکند. مهم‌ترین اثر نودشان افسوس آیندگان از فرهنگی که دیگر وجود ندارد، خواهد بود. درحال حاضر آدم‌ها و نخبه‌هایی که مهاجرت می‌کنند یا از دست می‌روند، متأسفانه بی‌جایگزین هستند. من فکر می‌کنم که دریغ و افسوس برای بچه‌های ما است که این استادان را ندیدند و شاید اگر خوش‌شانس باشند، از ما که دیدیم، بشنوند.



سینمای مدرن و درعین‌حال نخبه‌گرایانه امروز ما همچان مدیون مهرجویی است. کیست که فیلم «هامون» را کمتر از دو، سه بار ندیده باشد. کیست که نداند «هامون» هنوز هم یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است. البته مهرجویی سه فیلم درجه یک هامون، گاو و درخت کلابی را دارد. درخت کلابی‌که به اعتقاد من یکی از بهترین ساخته‌های مهرجویی است. این اواخر مهرجویی چند فیلم ناموفق به لحاظ گیشه هم داشت که آخرین آن لامینور بود. این فیلم می‌توانست خیلی بهتر از اینها ساخته و اکران شود. فیلمی که اعتراض داریوش مهرجویی بر سر مجوز و نحوه اکرانش را در پی داشت و واقعا سر این ماجرا دل مهرجویی شکست. داریوش مهرجویی تکرارناشدنی است. چقدر باید منتظر باشیم تا سینماگر دیگری غیر از اصغر فرهادی و چند نفر دیگر از راه برسند که آثارشان بتواند هم عامه مردم را به خودش جلب کند، هم نخبه‌گرایانه باشد. یکی از ویژگی‌های فیلم «هامون» «دقیقا همین است که تماشاگر عادی با داستان قوی‌ای که این فیلم دارد، همراه می‌شود و تماشاگر سخته‌تر هم از میان تمام سکانس‌های فیلم خودش و جامعه ایران را می‌بیند. به‌عنوان یک سینمادوست خودم و هم‌سالانم را مدیون مهرجویی و فیلم‌هایش می‌دانم.

بیانیه انجمن منتقدان درباره قتل داریوش مهرجویی تسلیت نمی‌گوییم، محکوم می‌کنیم

از داریوش مهرجویی نوشتن، اتفاق تازه‌ای برای منتقدان سینما نیست. آنها همواره از او و آثارش و نقش بزرگی که در اعتباربخشیدن به سینمای ایران داشته، نوشته‌اند و چه بسا سینما را از او آموخته‌اند. کمتر می‌توان منتقد و نویسنده‌ای سینمایی را پیدا کرد که درباره مهرجویی ننوشته باشد اما حالا نوشتن از او و فاجعه شومی که برای او رخ داده دشوار است. نوشتن از قتل فجیع و شرم‌آور فیلم‌سازی که راوی شور و شعور زندگی بود. قلم‌هایمان مثل قلب‌هایمان در خود شکسته است. انکار خواب حمید هامون درباره خالق آن تعبیر شده که گفته بود: «خواب دیدم که در سردابه قرون وسطایی سلاخی می‌شوم». آری او و همسرش را سلاخی کردند! آن‌هم در امن‌ترین مکان ممکن! در منزل شخصی‌اش! چه کسی این میزانشن هولناک را چیده است؟ چه کسی در برابر قتل این قله سینمای ایران پاسخ‌گوست؟! ما اعضای انجمن منتقدان و نویسندگان سینمایی این واقعه را تسلیت نمی‌گوییم. او نمرده است! تسلیت گفت. «میکس» که به آن منتقد سینما، به امید را محکوم می‌کنیم و خواهان خون‌خواهی او هستیم.

یادداشت

سینمای ایران مدیون مهرجویی است

احمد طالبی‌نژاد: مثل میلیون‌ها نفر انسان دیگر، من هم هنوز از شوک شنیدن این فاجعه بزرگ بیرون نیامده‌ام و در دهنم هزاران هزار سؤال بی‌پاسخ چرخ می‌زند و مدام از خودم می‌پرسم که چرا مهرجویی و همسرش؟ دو آدمی که در یک گوشه نسبتاً پرتی از این جهان پهناور با دخترشان زندگی می‌کردند. زمانی برای ساخت فیلم موج نو که بخش عمده آن با حضور داریوش مهرجویی و اصغر فرهادی است، یکی، دو روز در خانه مهرجویی بودم. تمام زوایای این خانه را دیدم. ته یک کوچه بن‌بست در زرین‌دشت مرکزی است که به هر حال می‌توانم بگویم که خیلی در دسترس همگان نیست. این جملات را با خودم تکرار می‌کنم تا خودم را آرام کنم و بتوانم درباره داریوش مهرجویی حرف بزنم. می‌دانیم که سینمای ایران در اواخر دهه ۴۰ وارد مرحله جدیدی به نام موج نو شد. با سه فیلم گاو، قیصر و آرامش در حضور دیگران، ساخته سه فیلم‌ساز قدرتمند و برجسته امروزی ایران داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی و ناصر تقوایی این موج حاصل شد. سرنوشت با این سه نفر چه کرد؟ تقوایی خوشبختانه همچنان زنده است؛ ولی هیچ خبر و اثری از او در دست نیست. حتی من که سال‌ها همسایه‌اش بودم و دوست بودیم، هیچ خبری از او ندارم. کیمیایی وجودش پر از درد، بیماری و رنج جسمانی و روحی است. داریوش مهرجویی هم که... کیست که نداند سینمای ایران مدیون مهرجویی است. اگر فیلم «گاو» ساخته نشده بود، شاید که امروز چیزی به‌عنوان صنعت و هنر سینما نداشتیم. تأیید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از فیلم «گاو» و سفارش به اینکه فیلم‌هایی مثل آن ساخته شود، باعث شد نور امیدی در ذهن سینماگران به وجود بیاید. سینمایی که در سال‌های بعد از انقلاب و این چهار دهه تداوم داشته است. ما امروز دارای صنعت سینما هستیم که هم در بعد جهانی و در داخل کشور تا حدودی مورد تأیید کارشناسان و نخبه‌گرایان است. شاخص‌ترین شخصیت تأثیرگذار سینمای موج نو قطعا داریوش مهرجویی است. فیلم «گاو» او هنوز هم ارزش‌های ناپیدای زیادی دارد. فیلمی که در آن زمان از جامعه بسته روستایی سخن می‌گفت که به نوعی حیات و ممتاش وابسته به ابزاری مثل بیل و کلنگ و حیوانی مانند گاو است. با مرگ گاو مش حسن صاحب گاو دچار بحران روحی می‌شود و خودش را گاو می‌پندارد و برای اولین بار یک جرقه فلسفی درون این فیلم زده می‌شود و در واقع مخاطبان را هم متوجه این موضوع می‌کند که این فیلم ساده روستایی می‌تواند ابعاد گسترده‌ای داشته باشد؛ از جمله اینکه می‌توانید بحث فلسفی و روان‌شناختی مطرح کنید. این فیلم نشان می‌دهد که چطور می‌توان با یک نگاه مهربانانه و خلاقانه به جامعه احساس تعهد کرد. اصلا متعهدبودن را باید از داریوش مهرجویی یاد بگیریم. حتی در فیلم‌های سال‌های اخیرش که خیلی‌ها آنها را دوست ندارند و بد می‌دانند و من هم نسبت به برخی از آنها انتقاد دارم، تعهدی را نسبت به جامعه‌اش احساس می‌کنند. مثلا در نارنجی‌پوش می‌بینیم که بحث آلودگی محیط زیست را مطرح می‌کند. در ابتدای فیلم سکانسی است که احتمالا با دوربین خانگی گرفته شده. مهرجویی کنار دریای موج شمال است و کوهی از زباله اطرافش است و با پا به زباله‌ها می‌زند و اعتراض می‌کند. در سنتوری نسبت به اعتیاد اعتراض دارد و در بسیاری از فیلم‌هایش این تعهد را می‌بینیم. همیشه حتی در ساده‌ترین فیلم‌هایش گرایش به فلسفه و نهان‌بودن بخشی از مسائل روز و زیست بشر را می‌بینید. مثلا در فیلم «آقای هالو» تصویر دهشتناکی از شهر و شهرنشینی به ما ارائه می‌دهد. در «دایره مینا» این موضوع به اوج می‌رسد. در فیلم‌های بعد از انقلاب هم این گرایش فلسفی به نظم خیلی پررنگ‌تر دیده می‌شود. در «اجاره‌نشین‌ها» که یک کمدی درجه یک ماندنی است، همین نگاه انتقادی مطرح می‌شود.

«پری» که به نظرم یکی از بچپده‌ترین آثار مهرجویی به لحاظ دیدگاه فلسفی است، جامعه‌ای را به ما معرفی می‌کند که رو به ستروان‌شدن می‌رود. «مهمان مامان» که به نظرم یکی از بهترین فیلم‌های مهرجویی است، آنجا هم از زوال تدریجی یک جامعه سنتی که همه با هم ممدل و همراه هستند، می‌رسیم به اینکه در ته کوچه ساختمان جدیدی ساخته می‌شود و مشخص است که در آینده فرهنگ و شکل و شمایل این کوچه و محله‌ها از بین می‌رود. از بحث درون‌مایه فیلم‌ها بگذریم، می‌رسیم به اینکه تأثیری که مهرجویی بر سینمای ایران گذاشته، انکار‌ناپذیر است. البته مسعود کیمیایی هم همین تأثیر را داشته یا ناصر تقوایی؛ اما تأثیر مهرجویی خیلی بیشتر بوده. قصد مقایسه ندارم؛ اما می‌خواهم بگویم اصغر فرهادی امروز ما که موفقیت‌های جهانی به دست آورده است، به نوعی از دل مهرجویی بیرون می‌آید و به نوعی مهرجویی امروز ماست.